

۲۱۱۲۱۴۱

مایکل رایان

ادبیات، فیلم، فرهنگ

اصول و مبانی نقد

مترجم: محسن فخری

بامقدمه امیرعلی نجومیان



سرشناسه: رایان، مایکل، Michael, Ryan

عنوان و پدیدآور: ادبیات، فیلم و فرهنگ: اصول و مبانی نقد، نویسنده مایکل رایان؛

مترجم محسن فخری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۸۷-۶۰-۴، وضعیت فهرست نویسی: فیا

مشخصات ناشر: تهران، نشر لنگر، ۱۳۹۹

یادداشت: عنوان اصلی: An Introduction to Criticism: Literature, Film, Culture

موضوع: نقد -- Criticism

شناسه افزوده: فخری، محسن، ۱۳۵۷-، مترجم.

رده بندی کنگره: PN۸۱. رده بندی دیویی: ۸۰۱/۹۵

شماره کتاب شناسی ملی: ۶۱۵۰۴۳۸

ادبیات، فیلم، فرهنگ

اصول و مبانی نقد

نویسنده: مایکل رایان، مترجم: محسن فخری

با مقدمه دکتر امیرعلی نجیبی

ویراستار: رضا رحمتی راد، طراح: حمید علی باقری

چاپ سوم، ۱۴۰۰، ۷۰۰ نسخه

تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم، واحد ۵، نشر لگا

تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱)

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.»



www.legapress.ir

@lega.press

فهرست مطالب

۷		مقدمه مترجم	
۱۳		گفت وگوبا دیگری / دکتر امیرعلی نجومیان	
۲۵		مقدمه: درآمدی بر تحلیل انتقادی	
۲۹		فرمالیسم	۱.
۵۷		ساخت گرایی	۲.
۷۵		نقد تاریخی	۳.
۸۹		روان کاوی و روان شناسی	۴.
۱۰۹		مارکسیسم و نقد سیاسی	۵.
۱۲۹		پساساخت گرایی و واسازی	۶.
۱۴۳		نقد جنسیتی	۷.
۱۷۳		نقد قومیتی، پسااستعماری و فراملی	۸.
۱۷۷		نقد علمی	۹.
۲۱۱		مطالعات فیلم	۱۰.
۲۳۷		مطالعات فرهنگی	۱۱.
۲۵۱		خلاصه: نظریه برای مبتدیان	
۲۷۷		نمایه اصطلاحات	
۲۸۷		نمایه اسامی	
۲۹۵		واژه نامه (فارسی به انگلیسی)	

مقدمه مترجم

در ستایش نقد

این پرسشی است که چه بسا در ذهن بسیاری از خوانندگان نقش می‌بندد: مگر نمی‌توان بی‌گفتار شدن در کلاف پیچیده نقد و نظریات ادبی از خواندن شعر حافظ، رمانی از داستایوسکی، نمایش‌های شکسپیر یا یکی از فیلم‌های گروساوا مشغوف شد و از این آفرینش‌های ادبی و هنری حظ فراوان برد؟

نقد اگر در دنیای امروز آن‌طور که تی. اس. الیوت اعتقاد داشت «همچون نفس کشیدن حیاتی» نباشد دست‌کم اجتناب‌ناپذیر است. نظریه‌ها و نقدهای ادبی و فرهنگی کمک می‌کنند تا ما در دنیایی چنین مملو از پیچیدگی و گسستگی، از چشم‌اندازها و افق‌هایی نوبه خود و پیرامون مان بنگریم. افق‌هایی که بر بودن ما، شیوه زندگی ما و نقش اجتماعی ما در مقام فرزند، پدر و مادر، و شهروند تأثیر می‌گذارند. ما ادبیات و هنر را دوست داریم چون ما را در فرآیند کشف و شناخت خود یاری می‌کنند. نقد و نظریه نیز به همین سیاق به ما کمک می‌کند تا هویت خویش را در چالش با رویدادهای سیاسی، اجتماعی و... بهتر درک کنیم و فهم بهتری از خود و جایگاه خویش در هستی پیدا کنیم.

واقعیت دوم این است که هنگام خواندن یک متن، خواسته یا نخواست، در جایگاه منتقد نیز قرار می‌گیریم. دانش ما به شکل خودآگاه و ناخودآگاه به محض مواجهه با یک اثر درگیر تحلیل یا تفسیر متن می‌شود و ما از همین نقطه پا به عرصه نظریه و نقد فرهنگ می‌گذاریم. حال که به ناچار یا از سر بخت یاری در دسته منتقدان قرار گرفته‌ایم بهتر آنکه چارچوب نظریه و ابزار نقد را

بشناسیم تا از خوانشی احساسی و اغلب غیرمنطقی بهره‌ییزیم. نقد همچون ابزاری به یاری ما می‌آید تا خوانش‌های مبتنی بر احساسات صرف را به خوانشی مستدل بدل کنیم و راه‌های بررسی متن را از تفسیری واحد و شاید متعصبانه به سوی خوانشی متکثر بریزیم. نقد به ما می‌آموزد که برای شیفستگی به یک اثر دلایلی روشن در متن آن بیابیم. طبعاً خواننده در این گیرودار فرا می‌گیرد که نقد دانشی پویاست. همواره گسترش می‌یابد و ناگزیر از تغییر است.

نظریه و نقد به ما کمک می‌کنند دریابیم که تفسیرهای متناقض از یک اثر چقدر معتبرند؟ آیا هر تفسیری درست و مقبول است؟ آیا معنی متن می‌تواند همان باشد که خواننده مدعی آن است؟ آیا اصول و قواعد راهنمایی در دسترس است که با پیروی از آن‌ها بتوان تفسیری معتبر از متن ارائه داد؟ و سرانجام اینکه چه کسی می‌تواند حکم کند که یک تفسیر اعتباری بیشتری از تفسیری دیگر دارد؟

نقد و نظریه

هرچند برخی پژوهشگران معتقدند «نظریه» و «نقد» معادل همدیگرند، ولی توافقی اصولی بر سر تفاوت‌های این دو حیطه نیز وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به طور کلی برشمرد.

نظریه ادبی مجموعه‌ای از مفاهیم، مفروضات فکری و روش‌هایی است که بر اساس آن‌ها می‌توان به تفسیر، تشریح، تجزیه و تحلیل ادبیات و آثار ادبی پرداخت و آن‌ها را درک کرد. ما متون را با رویکردی معین می‌خوانیم، در مواجهه با آن‌ها مفروضاتی داریم و به کمک آن‌ها ایده‌هایی در ذهن می‌پروریم. هرچند گاهی از داشتن چنین رویکردی بی‌خبریم. این مفروضات و ایده‌ها که چارچوبی برای رمزگشایی از چیستی متن فراهم می‌کنند، به طور عام، نظریه نامیده می‌شود. نظریه‌ها، در گروه‌بندی‌های خاص خود، شامل رویکردهایی می‌شوند که مفروضات ذهنی خوانندگان را طبقه‌بندی می‌کنند و معیارهایی برای خوانش متن ارائه می‌دهند. از آن جمله می‌توان به فرمالیسم، نظریه مارکسیستی، نظریه جنسیتی، نظریه پسااستعماری و... اشاره کرد. وجود نظریات گوناگون ادبی نشان‌دهنده تلاشی است برای درک معنا و مفهوم ادبیات. بررسی ذات آن و شناخت ویژگی‌ها و تبیین عملکردش. نظریه همچنین روابط متن را با مؤلف، مخاطب و جامعه تشریح می‌کند. ما هنگام به کارگیری نظریه نه به کشف معنای یک اثر بلکه به

معنا و مفهوم ادبیات می‌پردازیم. به عبارت ساده‌تر، در تلاش برای درک ادبیات از رویکردها و شیوه‌های خاص و متفاوت در تفسیر متن استفاده می‌کنیم. این رویکردها همچون چشم‌انداز یا دریچه‌های متفاوتی هستند که به مدد آن‌ها ادبیات و فرهنگ را بررسی می‌کنیم. نظریه همچنین به ما چشم‌اندازی از زندگی ارائه می‌دهد. این ادراک که دریابیم چرا متون را به این یا آن روش درک و تفسیر می‌کنیم.

نظریه‌پردازان به کشف و بررسی فرایندهای فکری خواننده می‌پردازند، به مفروضاتی که پایه ادراکات و تفسیر او از زبان، نحوه ساخت معنا و درک هنر، فرهنگ، زیبایی‌شناسی و ایدئولوژی است. پس نظریه، از این منظر، همچون ابزاری برای درک شیوه‌های متفاوت خوانشی مخاطبان اثر عمل می‌کند و علاوه بر آن بر قضاوت‌های ادبی، زیبایی‌شناختی و همچنین ارزش‌هایی که خواننده به آن پایبند است تأثیر می‌گذارد. نظریه می‌خواهد معیارهایی را معرفی کند که خواننده بر اساس آن‌ها متن را تفسیر می‌کند. از این توضیحات می‌توان دریافت که کانون توجه نظریه پیش فرض‌های ذهنی خواننده است نه اجزای یک متن. اگر خواننده بومی انگلستان باشد یا یک آمریکایی-آفریقایی ساکن نیویورک و یا مثل چینوا آچه، نویسنده‌ای از نیجریه، در هر حال مفروضات ذهنی و فکری او و چگونگی ادراک او از مفاهیم و ایده‌ها تعیین‌کننده نحوه خوانش و تفسیرش از متنی همچون *دل تاریکی* جوزف کنراد خواهد بود. پس نظریه کمک می‌کند که ما از چشم‌اندازهایی متفاوت، اثر را به نظاره بنشینیم. حال اگر در جایگاه یک منتقد بخواهیم از نظریه‌ای خاص (مثلاً نظریه مارکسیستی ادبیات) به تفسیر یک متن بپردازیم توجه خود را معطوف به سؤالات و مواردی می‌کنیم که اصول نظری آن رویکرد صورت‌بندی کرده است (مثلاً نحوه تعامل شخصیت‌های داستان مطابق جایگاه طبقاتی آن‌ها).

اما حیطه «نقد» کمی متفاوت با نظریه است. نقد یعنی توصیف، بررسی، تجزیه و تحلیل، تفسیر، ارزیابی و لذت بردن از یک اثر خاص یا مجموعه‌ای از آثار ادبی. نقد به تفسیر معنا و قضاوت در مورد کیفیت یک اثر یا مجموعه‌ای از آثار خاص می‌پردازد. در این میان، نقش نظریه فراهم ساختن چارچوب نظری برای منتقد است تا متون و آثار را بررسی کند. مکاتب مختلف نقد با اتکا به نظریه سؤالات گوناگونی را درباره اثر طرح می‌کنند و بر پایه نظریه‌ها افق‌های نوین چشم خواننده می‌گشایند تا نگاه تازه‌ای نه فقط به متن بلکه به جامعه، فرهنگ، سیاست و

زندگی داشته باشد. پس به بیان ساده، کار نقد، برخلاف آنچه ممکن است در ابتدا به ذهن بیاید، نه لزوماً یافتن ایراد و اشتباه در متن بلکه بررسی متن ادبی با اتکای به چارچوبی است که نظریه ارائه کرده است.

نظریه در سال‌های اخیر کوشیده این موضوع را تبیین کند که متن ادبی محصول فرهنگ است و نه آفریده یک هنرمند خاص. متن‌ها نیز، براساس این دیدگاه، به نوبه خود دست به ساخت فرهنگ می‌زنند. از همین رو است که در سال‌های اخیر نظریه ادبی را نظریه فرهنگی نیز نامیده‌اند. نظریه پردازان و پژوهشگران هر آنچه را که در بستر فرهنگ تولید می‌شود محصولی فرهنگی می‌دانند و با این نگاه محصولاتی فرهنگی مانند اخبار و مد نیز در چارچوب نظریه قابل بررسی می‌شوند. همچنین باید متذکر شد که مراد از «متن» در این مواجهه نه فقط کلمات روی کاغذ یا نمایشگر، که هر نوع بستری است که آفرینش‌های فرهنگی در چارچوب آن ارائه می‌شود. از همین رو نظریه پردازان، هر حیطه‌ای که در آن تعاملات گفتمانی صورت گرفته باشد را متن می‌دانند. به علاوه، آگاهی بر این واقعیت که حیطه‌های مختلف فرهنگی همچون اجزای یک کل عمل می‌کنند نقد و نظریه را به سمت موقعیتی بینارشته‌ای حرکت داده است. نظریه انتقادی مرزهای گرایش‌های سنتی را با درهم‌تنیدن رشته‌های متفاوت بازتعریف کرده است.

اما آنچه مخاطبان ادبیات و فرهنگ باید لحاظ کنند این است که هر نظریه تصویری ناقص از دنیا ارائه می‌دهد. در واقع وجود نظریات مختلف مهر تأییدی است بر اینکه هیچ نظریه‌ای کامل نیست. از سوی دیگر، نظریات برای اثبات حقانیت خود با هم در رقابتند و هریک در تلاش است تا اثبات کند رویکردش بهترین و کامل‌ترین درک از امور را ارائه می‌دهد. چنین رقابتی عواقب سیاسی و اقتصادی به همراه دارد تا آن‌جا که وفاداران و حامیان یک نظریه می‌کوشند سلطه نظریه خود را بر فضاهاى علمى و آکادمیک اعمال کنند. مدافعان نظریه‌ای که محبوبیت بیشتری در میان اساتید یک گروه دانشگاهی دارد امکان بیشتری برای یافتن شغل و دریافت بورسیه و کمک هزینه‌های تحصیلی و تحقیقی دارند. نظریات گاهی تا سرحد دیکتاتورمآبی و سرکوب نیز پیش می‌روند و این مسأله‌ای است که مخاطبان ادبیات و فرهنگ و منتقدان تازه‌کار باید به جد مراقب تأثیراتش باشند. برای مثال، سلطه نقد نوی آمریکا و تعریف ویژه آن از ارزش‌های ادبی برای سال‌ها مانع مطرح شدن آثار اقلیت‌های نژادی، قومیتی و جنسیتی بود.